

گفت‌وگو با بهمن فرمان‌آرا به بهانه اجرای نمایش «مردی برای تمام فصول»

دغدغه‌هایم قانون و اخلاق اجتماعی است

| بهاء مرشدی |



عکس: محمدرضا کرمی/پاراد

خوزه بر پده سینماها دیده‌ایم. علاقه به سینما از کجا شکل گرفت. در آن سال‌ها فیلم‌ها را چگونه دنبال می‌کردید؟

پدرم هفته‌ای یکبار هم مرا به سینما می‌برد. ما محله ستاره سینما را جمع می‌کردیم و می‌خواندیم. مدت‌ها اسم جان وین را اشتباه تلفظ می‌کردیم چون تماشای با خارج نداشتیم. اما من همیشه عاشق سینما بودم. به‌خاطر این که دو ساعتی که در سینما هستم، دنیا را فراموش می‌کنم. حتی وقتی که دانشگاه رشته کارگردانی می‌خواندم، فیلم «لورنس عربستان» که ۴ ساعت بود را ۱۲ بار دیدم. تقریباً فیلم را حفظ بودم. به همین جهت یک اثر خاصی دارم. «بوی کافور، عطر یاس» از یک فکر شروع شد و وقتی روی پرده سینما اکران شد، مردم مجذوب شدند. این جادوی سینما که با یک ایده کوچک شروع می‌کند بعد دو ساعت مردم آن را تماشا می‌کنند، برایم همیشه جذاب بوده است. جذابیتش هم برایم این است که از بارش دست من است. حتی در مونتاژ چنین گوید این به پشه‌هایی که می‌خواهند سینما یاد بگیرند می‌گویم بریزد و مونتاژ یاد بگیرد. اگر ابزار را یاد بگیرد به شما نیروی کنترل می‌دهد. ما الان ۹ ماه است که برای فیلم «دل‌مپی‌های خواد» منتظر یک شات هستیم که آقای کقبول کرده است. قبلاً ما با ایدها ۹ ماه است ما را معطل کرده بود و این صحنه آخر فیلم «دل‌مپی‌های خواد» نمی‌تواند تمام شود. ولی در این مملکت تهیه‌کننده می‌گوید این یکی بلد است و همین است که اسفند سال گذشته فیلمبرداری تمام شده و الان آنرا بین ۹۳ هستیم و تازه پرویز این شات‌ها را به ما داده‌اند. با تمام این اوصاف هنوز یک فریم از فیلم را کسی ندیده چون کنترل دست من است. در تئاتر شب قبل از اجرا هم بازیکنان داشتیم. ۱۰ روز قبل از اجرا هم بازیکنی کرده‌ایم. این همه هزینه می‌کنید. یک نفر می‌آید و می‌گوید اجرا نروید. همان طور که در این مدت در تئاترهای ما چنین اتفاقی افتاده است. ۱۰ شب یک کار اجرا شده و یک نفر آمده و می‌گوید ما تازه فهمیده‌ایم که این متن دارد چه می‌گوید. چه چیزی در این متن وجود دارد که پیش از این نفهمیده‌اید؟ این چیزها بالاخره در کار تئاتر وجود دارد.

نمایشی که روی صحنه برده‌اید از قواعد نمایش کلاسیک پیروی می‌کنند و بر اساس آنچه صحنه می‌بینیم، نمایشی کلاسیک است. شما در نخستین کارگردانی تئاتر تان چنین رویکردی را داشته‌اید. چه نوع تئاتری را برای کار کردن و دیدن پیشنهاد می‌کنید؟

خیلی دشوار است که یک نفر بخواهد مبصر یک ملت باشد. با کسی که قبول می‌کند خفت کار کردن در میزبانی را مشکل دارم. نمی‌دانم چرا بعضی‌ها فکر می‌کنند به اندازه ۲۲ میلیون نفر شعورشان می‌رسد؟ بعد هم چون دارند پول می‌گیرند و باید پول شان حلال باشد باید یک گیر هم بدهند. بنابراین مشکل است آدم این پیشنهاد را بدهد. اما وقتی «شهر موشها» با استقبال مواجه می‌شود به خاطر این است که ۵۵ درصد مردم کشور زیر ۲۵ سال است. اینها اکثراً خارج نرفته‌اند و با آی‌پد و تبلت کار می‌کنند. اطلاعات گوگلی به عمق سه‌ساعت دارند و همه اطلاعاتشان ویکی‌پدیا و گوگلی است. به نظرم باید همه نوع ژانر کار کنید، جاهم باید برای کار کردن داشته باشید. الان شیراز، اصفهان و کرمان گفته‌اند که نمایش را در آن شهرها اجرا کنیم. کاری که باید انجام بدهم این است که طرح صحنه و مشاورم را به آن شهرها بفرستم و ببینم که سالن آن شهرها که درخواست داده‌اند سالن خوبی هست، ابزاری که ما می‌خواهیم را دارد که بتوانیم از آنها استفاده و اجرا کنیم یا این که برویم در یک صحنه‌ای که عمق زیادی ندارد اجرا کنیم و همه دنبال هدیدگر باشند و فقط دیالوگ‌ها را بگویند. فقیر بودن تئاتر در مملکت تاجایی است که حتی در شهرهای عمده مملکت هم برای یک تئاتر این شکلی جان نندارد. و گرنه به بخواهم بگویم چه نوع تئاتری را باید کار کرد، پیشنهادی ندارم. چون تئاتر کودک طرفدار دارد، تئاتر جوانان هم طرفدار دارد. آقای حمید پور آذری که جوان فعال است و مشاور من هم در این کار است فقط با جوانان کار می‌کنند. این در حالی است که حمید هم آه در بساط ندارد. در صبح ساعت ۱۱ تا ۸ شب که این‌جا کار می‌کنیم، ما با کار تئاتر می‌کنند. مثل این است که طلاکف خیابان ریخته‌اند و شما شلنگ را بگیرد روی آن و بافضله جارو کنید.

روایتی برای تماشای ایجاد کرده‌اید. نمایشی که به صحنه برده‌اید، بالاخره حرف‌هایی برای گفتن در خودش دارد که بهمن فرمان‌آرا را مجاب کرده تا آن را روی صحنه ببرد. نمایش «مردی برای تمام فصول» که به دغدغه‌های شما پاسخ می‌داد که به سرافراش رفته‌اید؟

دو چیز در «مردی برای تمام فصول» مهم است که دغدغه من هستند: یکی قانون است و دیگری اخلاق اجتماعی. سر تاسم مور، به صدراعظمی و جاه و مقام نباید وجدانش نه می‌گوید. من کاری ندارم که قانونی که رعایت می‌کند، قانون زمینی یا آسمانی است ولی به قانونی که معتقد است اعتقاد دارد. به معنای واقعی این آدم کسی است که اگر بخواهیم تعریفی از اوسلوگرا داشته باشیم، او اخلاق، وجدان و قانون را ترجیح به همه چیز می‌داند. دوست داشتن این کار را روی صحنه بپریم. برای من مهم بود که در این زمانی که زندگی می‌کنیم، نمونه‌ای نشان دهیم که مربوط به قرن شانزدهم انگلستان است و هیچ ربطی هم به ما ندارد ولی ما در دنیا پی زندگی کرده‌ایم که مانند‌ها هم زندگی کرده‌اند که پای وجدان‌شان ایستاده‌اند و جوش را هم خورده‌اند. معنای این نمایشنامه در اسامش هم وجود دارد. این آدم با فلفل رنگ عوض نمی‌کند و شایرش بنفش و زرد نمی‌شود. این آدم سبز است و سبزی‌اش است که من فکر می‌کنم در چنین مقطعی روی صحنه بپریم.

بعد از مدت‌ها هم به سینما برگشتید و فیلم سینمایی «چطور اتفاقی افتاد» را کارگردانی کردید. این برگشت چگونه اتفاق افتاد؟

خیلی خوب بود. ۴ سال پایم را در وزارت ارشاد نگذاشتم. من معتقد به وجدان‌کاری هستم. همه ما رفتنی هستیم پس باید اخلاق را رعایت کرد. این دوره که آدم خود مدبران گفتند باید به صحبت کنیم و من پیش آقای دکتر ایوبی رتم که گفت کار چه می‌خواهد انجام دهید که گفتم چنین کاری هست. اولین بار به در این دوره که حتی قبل از انقلاب بود که مسئول سینمای مملکت فیلمنامه‌ها را از من گرفت و شش خواند و به من زنگ زد که بیایم با اسام. من سرمایه‌گذار داشتم و از امکانات دولتی استفاده نکردم اما فضا، فضای مثبتی بود. من باید که سال گذشته در اوج بگیری ورم مغزی بودم، کار را شروع کردم. دوسال است که روزی ۳ میلی‌گرم کورتیزن می‌خورم و تمام سیستم بدنم بهم ریخته است. من گفتم دراز کشیدن در سن ما یعنی رفتن و کار کردم. بسیار خوشحال‌م که کاری بسیار متفاوت از کارهای قبلی‌ام است. موضوعش هم این است که یک نفر فکر می‌کند حق مردم ایران از شادی خورده شده و از روشی می‌استد که مردم شاد باشند به همین دلیل است که موسیقی‌ای که می‌شنود و احساسش رقص به او دست می‌دهد، می‌رقصد. در این مملکت البته این کار چندان مورد تشویق نیست ولی بر اساس کار ایده منسوب به نیچه گرفته‌ام که می‌گوید، آنهایی که پیشینی را نمی‌شنوند، فکر می‌کنند، آنهایی که می‌فقدند، دیوانه هستند. این دقیقاً داستان «دل‌مپی‌های خواد» است.

دیگر تاسم مور است و دیگر آن تنش اولیسه را اندازیم و در قالب نقش نشستیم است. در سینما هم به بازیگر می‌گویم، اگر دیالوگ هم مال خودت نباشد، وقتی با لنز ۸۵ صورتت را به‌صورت کلوزآپ می‌گیرم، مردمک ته چشمتم که تکان می‌خورد، می‌بینم و بعدا هم ۲۰ برابر روی پرده بزرگتر می‌شود بنابراین تو نمی‌توانی وسط دیالوگ یک‌بار نفر دیگر به فکر دیالوگ خودت باشی. اما بزرگترین کار هنر پیشینه چه در سینما و چه در تئاتر استفاده و اجرا کنیم یا این که برویم در یک صحنه‌ای که درستی و حساسی گوش دادن است. اگر با هم صحبت می‌کنیم، من حساس کنم که شما دارید به حرف من گوش می‌دهید و دیالوگ‌ها از پیش حفظ شده‌تان را برای من ابلاغ نمی‌کنید. این هنوز در بازیگری حرفه‌ای است.

یعنی معتقد هستید این مشکل، هم در بازیگری سینما هم تئاتر وجود دارد؟

هنوز گوش دادن که مهم‌ترین المان بازیگری است، جا نیفتاده. حرف زدن که همه حرف می‌زنیم، ولی اگر شما برای من درد دل می‌کنید و قرار است یک جایی وسط درد دل توشک در چشم من جمع شود، من فقط با گوش دادن در دست‌وحسابی می‌توانم این حس را انتقال بدهم تا تماشاگر آن را باور کند. اگر واقعا شبلی، سعدی یا سر تاسم هستید، تماشاگر باید باور کند. آن وقت شما یک می‌توانستم کاری که می‌توانستم را انجام دادم.

ذره بین

نگاهی به بازیگرهای «مردی برای تمام فصول» رفتارشناسی بازی‌های یک نمایش کلاسیک

| جعفر میرانی |

رضا کیانیان بازیگر تیمی



اما نحوه بازی رضا کیانیان متفاوت است. البته نقشی که در نمایش «مردی برای تمام فصول» بر عهده دارد به‌آه و آواز نمی‌دهد خودش را از متن جدا کند و خودنمایی کند اما این خاصیت بازیگری چون رضا کیانیان است که همیشه او را هماهنگ با اجرا دیده‌ایم. او خودش را با اجرا تراز می‌کند و هماهنگ با اجرا خودش را به پیش می‌برد. این است که بازی یک دستی او در نقش سر تاسم مور مشاهده می‌کنیم. اگر رضا کیانیان یک بازیگر یکتا باشد اما خودش را در اجرا بروز نمی‌دهد. جنس‌شناسی بازی او نشان می‌دهد او بازیگری در خدمت تیم است که در پاس‌کاری‌ها شرکت می‌کند و اگر هم در این پاس‌کاری‌ها توبی زیر پیش افتاد که او را به گل برساند حتما گلش را می‌زند. این است که رضا کیانیان یک گل‌زن حرفه‌ای در تئاتر و سینمای ایران است. تجربیات او در بازیگری که این سال‌ها منتشر شده نشان می‌دهد که او چنین عقیده‌ای دارد و برای این عقیده‌اش تم تلاش می‌کند. کیانیان در نمایش «مردی برای تمام فصول» کاملاً با گروه هماهنگ است. او می‌داند که نباید خودش را از بازیگری‌های دیگر جدا کند چون سباز تا کوکی در میان دیگر بازیگرها می‌شود. البته صفری به لحاظ موقعیت نقشی که بازی می‌کند چنین موقعیتی را پیدا می‌کند و نمی‌توان به او خرده‌ای هم گرفت.

نگاه بهمن فرمان‌آرا به بازیگر



تکنه مهمی که در رفتارشناسی انتخاب بازیگرهای بهمن فرمان‌آرا وجود دارد این است که او بازیگرهای تئاتر را به صحنه کشانده و از آنها برای اجرا استفاده کرده است. این نشان می‌دهد که فرمان‌آرا کار را به دست کارانش سپرده است. همه آنهایی که بر صحنه نمایش فرمان‌آرا بازی می‌کنند در تئاتر برای خودشان ژنالی هستند و سال‌هاست در تئاتر بازی می‌کنند و به قول معروف خاک صحنه را خورده‌اند و کار گذشته هستند. این است که نگاه فرمان‌آرا به بازیگر نگاه درستی است. او می‌داند اگر بازیگر بخواهد بر صحنه ظاهر شود باید قد و قواره صحنه باشد و این مدیوم را خوب بشناسد. کاری که در تئاتر ایران مرسوم شده این است که کارگردان‌ها از بازیگرهای سینما برای فروش استفاده می‌کنند. این که بازیگرهای سینما و تلویزیون به تئاتر بیایند یا نه مسأله دیگری است اما در رفتارشناسی خودنمایی نکنند. می‌توان بازی در خشان و در «شکار روباه» به کارگردانی علی رفیعی است. در کنار بازی رضا کیانیان و سیامک صفری بازی‌های هدایت‌هاشمی، احمد سعادتچیان، فرزین صابونی، سهیلا زوی و دیگران قابل ستایش و جذاب است.

